

از سر ماسکها، آن درگذشت آبستم
کو محالی تا بگردید دیده بر این :

« سرگذشت »

« مد الله بها »



سالشمار زندگی و انشادید الله بهزاد کرمانشاهی

تولد در کرمانشاه	نیمه ی بهمن ماه	۱۳۰۴
آغاز تحصیلات ابتدائی در دبستان هدایت کرمانشاه		۱۳۱۳
پایان تحصیلات ابتدائی		۱۳۱۹
درگذشت مادر با بار سنگین غمی که بر جان بهزاد جوان گذاشت	آبان ماه	۱۳۱۹
آغاز تحصیلات متوسطه در دبیرستان شاهپور کرمانشاه		۱۳۱۹
دریافت دیپلم علمی (پایان تحصیلات پنج ساله ی دبیرستان)	خردادماه	۱۳۲۵
دریافت دیپلم ادبی (سال ششم دبیرستان)	خردادماه	۱۳۲۶
آغاز تحصیلات دانشگاهی در رشته ی ادبیات دانشگاه تهران در محضر استادانی همچون ملک الشعراء بهار، جلال الدین همائی، بدیع الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، دکتر محمد معین ، دکتر ذبیح الله صفا، پورداوود، دکتر خانلری ...	مهرماه	۱۳۲۶
ناتمام گذاشتن تحصیلات دانشگاهی در سال آخر		۱۳۲۹

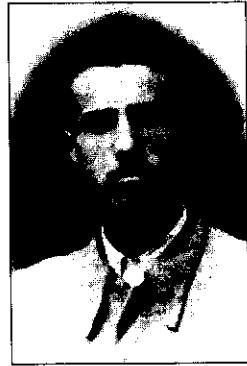


- استخدام در وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش فعلی) به عنوان دبیر پیمانی و شروع به کار در دبیرستان پهلوی و ساعاتی اندک در سایر دبیرستان‌های کرمانشاه ۱۳۳۱/۰۹/۰۶
- تاریخ استخدام رسمی در فرهنگ و تداوم تدریس در دبیرستان پهلوی (بعد از انقلاب نام دبیرستان به «مصطفی پروینی»، مدیر صمیمی، صادق، بزرگوار و زحمتکشی که ۳۰ سال در این دبیرستان خدمت کرد، تغییر یافت) ۱۳۳۹/۰۲/۲۹
- سفر به تبریز دیدار با شهریار ۱۳۳۶
- انتشار قصیده ای با مطلع : ۱۳۳۷
- پسند مردم دانا حدیث دنیا نیست حدیث دنیا آری پسند دانا نیست در مجله ی یغما که سبب اشتهار بهزاد شد.
- سفر به مشهد و دیدار با شادروان محمود فرخ خراسانی و آشنایی با شاعران بزرگ آن خطّه ۱۳۳۸
- بازنشستگی پیش از موعد به درخواست شخصی پس از ۲۹ سال دبیری در دبیرستان پهلوی و گهگاه در سایر دبیرستان‌های کرمانشاه ۱۳۵۹/۷/۱
- بیشتر تدریس ادبیات و در برخی موارد سایر درس‌های علوم انسانی و زبان عربی
- درگذشت خاله ی بجای مادرآمده و با همه ی مهربانی‌های مادرانه درحق بهزاد ۱۳۶۵
- درگذشت پدر در غربت (تهران) در هنگامه‌ی موشک باران کرمانشاه ۱۳۶۵
- انتشار گزیده ای از اشعار با عنوان «گلی بیرنگ» با انتخاب استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی ۱۳۸۱
- موافقت با انتشار گزیده‌ی دیگری از اشعار با عنوان «یادگار مهر» که در انتظار دریافت مجوز انتشار است. ۱۳۸۵/۵/۵
- درگذشت ۱۳۸۶/۱/۵

آثار روانشاد بهزاد

- ۱- دفتر شعر با عنوان «گزیده‌ی سخن»
- ۲- دفتر شعر با عنوان «سخنی دیگر»
- ۳- دفتر شعر با عنوان «خُرده سخن»
- ۴- دفتر شعر با عنوان «سخن چهارم» (هر چهار دفتر به خطّ آقای محمدرضا احمدی)
- ۵- دفتر شعر با عنوان «سخن پنجم» (سرگذشت) مجموعه‌ی اشعار فارسی محلی (عامیانه) و کُردی کرمانشاهی .





- ۶- مجموعه ای از اشعار چندسال اخیر به خط شاعر که خود از آن مجموعه با نام «چل تکه» یاد می‌کرد.
- ۷- دفتر اخوانیات با عنوان «با دوستان و یاران» به خط شاعر.
- ۸- گردآوری مجموعه ای از اشعار شاعران کرمانشاه از عصر قاجار تا امروز در دو جلد. نسخه ای از این مجموعه برای استفاده های پژوهشی حضور استاد دکتر شفیعی کدکنی تقدیم شده است.
- ۹- تدوین مجموعه های خطی بسیاری از شعرای کرمانشاه به منظور چاپ و انتشار آنها، از جمله دیوان های «نامی»، «بیدل»، «سلطانی کلهر»، «الله دوست سالک»، «پسیمل» و «محرّم کرمانشاهی».

گفته اند:

نویسنده‌ی این سخنان یدالله بهزاد، فرزند حسین ایوانی، به سال ۱۳۰۴ شمسی - نیمه‌ی بهمن ماه - در کرمانشاه دیده به جهان گشود، پس از روزگار کودکی به دبستان و سپس به دبیرستان رفت و دو سه سالی نیز به تباه کردن زندگی در دانشکده‌ی ادبیات تهران پرداخت، آنگاه به کار دبیری دل بست و بیست و هفت سال تن و جان را در این کار فرسوده کرد، سرانجام در ۱۳۵۹ به درخواست خود بازنشست شد، و امروز دور از هرگونه کوشش و جنبشی که نشانی از زندگی باشد در کنج خانه نشسته است و هاپیهوی و جوش و خروش دیگران را می‌نگرد... کسانی در نوشته های خود ازین هیچ میدان نامی برده و گاه سخنانی نابسامان و کینه آلود نوشته‌اند: گردآورنده‌ی (باغ هزار گل) می‌گوید: (بهزاد... انواع خط بویژه نستعلیق را در حدّ عالی می‌نویسد) که چنین نیست و بهزاد تنها نستعلیق را بد نمی‌نویسد و در گونه های دیگر دستی ندارد. نویسنده‌ی مردان موسیقی... او را در شمار هنرمندان آواز چون سید علی اصغر کردستانی آورده و ندانسته است که بهزاد هرگز به خوش آوازی نامور نبوده است و از موسیقی نیز آگاهی چندانی ندارد. دیگری در داستانی (به‌رازای ابد) آنجا که از روزگار شادروان دکتر محمد مصدّق و هواداران وی یاد می‌کند بهزاد را (به نامی دیگر) پان ایرانیست می‌شمارد و فاشیست می‌داند و با این دستاویز خود ساخته به باد دشنام می‌گیرد، آنان که بهزاد را می‌شناسند می‌دانند که وی به جنبش (ملّی شدن نفت) و رهبر بزرگوار آن دلبستگی داشته و برای پیروزی مردم در آن نبرد به جان می‌کوشیده است اما در گروه پان ایرانیست‌ها نبوده... نویسنده‌ی داستان باید بهانه ای دیگر برای ناسزا گویی می‌یافت... همین!





گفته اند:

نویسنده این سخن یادآور برادر فرزند حسین ایوانی، سال ۱۳۰۴ شمسی نیمه بهمن ماه در کرمانشاه دیده بجان گشود، پس از رزق نگار کودکی به دبستان و سپس دبیرستان رفت و سه سال نیز به تباه کردن زندگی در دانشکده ادبیات تهران پرداخت، آنگاه بکار ویری دل بست و بیت و مینت سال تن در جاز در این کار فرسوده کرد، سرانجام در ۱۳۵۹ برخواست خود باز نشست شد و امروز در لاهور گشته که شش و هفتاد و یک سالگی است در کج خانه نشسته است و امپوری و شوگر و قهوه و شراب دیگران را میگذرد... کسی در نوشته های خود ازین هیچ مدان نامی برده و گاه سخنانی نابمان و کینه آورده نوشته اند: گرد آورنده ابلاغ تبرک گل میگویند (ببرادر... انواع خط بویژه نستعلیق را در قده کال میزند) که چنین نیست و برادر تنها نستعلیق را بدینوسیله و در گونه های دیگر دستی ندارد. نویسنده: مردان موسیقی... او را در شمار بنامندان آذربایجان میخوانند و در گذشته است که برادر برگزیده خوشتر آذری نامیده بوده است و از موسیقی نیز آگاهی چندانی ندارد. دیگری در آذربایجان آمده، آبی که از رزق نگار در روان دگر ترجمه مصدق و هموار دران وی یاد میکند برادر را در بنامی دیگر، پان ایرانیست شماره و نامشیت میدانند و این دستاویز خود خسته بیا و دشنام میگیرد، آنان که برادر را میشناسند میدانند هر وی چنینش (حقی شدن گفت) در هر چه نگار آن دبستان داشته و برابر مردی مردم در آن نبودن میگویند آنها در گروه پان ایرانیستها بنهمه... نویسنده داستان باید بهانه آورد که بارها از نگار گفته ام... همین!